



# پدرم مادرم دستان را میبوسم اما چرا ؟

جان ودل برمن رحمت آوردید و دستم  
بگرفتید وبا عرق جبین وشیره جان بیورودید  
بی طمع هیچ منفعتی ، منافع خود را فدای  
من میکردید ، وبی چشمداشت هیچ سیاسی

پدر ، مادرا! شما را میسایم ومهرنان را  
هرگز از یاد میبرم ، وجودم از شماست  
وجان وتسم مرهون زحمتهای بیدریغ شما  
بس متها که برمن دارید وشرمسارم که هرگز



پرستارم بودید ، آنکاه که دست وپایم را  
یاری گرفتن ورفتن نبود خواب وبیداریان را  
برمن فدا کردید تا راحتم را پرواز مگسی

نمیوانم چنان که سزاوار شماست سپاسان  
کزارم ، وشکر رنجهبانان را بجای آرم . . . .  
خرد بودم وبانوان وسراپا رحمت وتماوبا

پریشان نسازد ، و آنگاه که مغز و دلم را  
خبری از خویشتن نبود سراپا هوشیار مسن  
بودید تا خطری برمن ننازد . . . . .

چنان والا یید که قرآن نامنان را همراه  
نام خدا و نیکی بشما را همراه پرستش  
خداوند یاد آوری کرده است :

" وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَيَالِ الْوَالِدِينَ  
إِحْسَانًا . . . . . " سوره اسراء آیه ۲۲ -

پروردگارت حکم کرد که جز او نپرستید و به  
پدر و مادر احسان کنیید . . . . .

و چنان محترمید که خدا به مهربانی و

خدمت بشما فرمان داده و از آزر دنتان حتی  
به " اف " گفتنی نهی فرموده :

" أَمَا يَلْبَعْنُ عُنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا  
فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا نَنْهَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا  
كَرِيمًا " سوره اسراء آیه ۲۲ .

اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو به پیری  
رسیدند با آنان " اف " نگو و برایشان فریاد  
مزن ، و به نرمی و احترام با آنان گفتگو کن -

چه نیکوست کلام چهارمین امام ، زین  
العابدین علیه السلام : " حق مادر بر نو  
آنست که بدانی تو را درجائی (شکم خود)

حمل کرد که دیگری چنین نمیکند و به تو از  
میوه دلش (خون خود ) داد که دیگـری  
نمیدهد ، و با همه وجود از تو پرستاری کرد ،  
و دریغ نورزید که خود گرسنه بماند و تو را سیر  
کند و خود تشنه باشد و تو را سیراب سازد  
خود برهنه باشد و تو را بیوشاند ، خود در  
آفتاب بماند و تو را در سایه گذارد ، برای تو

بیخوابی بکشد و تو را از سرما و گرما نگهدارد  
تا تو برایش بمانی و باقی باشی ، بنابراین تو  
نمیتوانی سپاس او را بجا آری مگر با کمک  
خدا و به توفیق او " " و حق پدرت این است  
که بدانی او ریشه واصل نواست اگر او نبود  
تو نبودی ، هرگاه از خود چیزی پسندیده  
دیدی بدان پدرت ریشه آن نعمت است ،  
پس خدا را سپاس کن و او را بر آن نعمت  
باش " .

آری پدرم ، مادرم ! مقامتان را خوب  
میشناسم و ارزشتان را دریافته ام ، میدانم  
در همه حال باید مطیع شما باشم و به فرموده  
هایتان گوش فرادهم ، تنها اگر مرا خدای  
نخواست بکاری زشت و حرام و ناپسند فرمان  
دهید نباید بپذیرم ، چون فرمان خدا از  
خواست شما برتر است و خدا میفرماید :

" وان جاهدك على ان تشرک بى ما لیس  
لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما فى الدنيا  
معروفا " سوره لقمان آیه ۱۵ .

" و اگر پدر و مادر کوشیدند که برمن مشرک  
شوی فرمائشان را مپذیر ، و در دنیا با آنان  
به نیکی رفتار کن . . . . . "

### مقام والا و مسئولیت والا تر :

مادر عزیز ، پدر گرامی ! خداوند تجلیل  
از مقام شما و سپاسگزاری از زحمات شما را بر  
من لازم ساخته ولی متقابلا مسئولیت بزرگ و  
وظیفه سنگینی را نیز برعهده شما گذاشته  
است ، مسئولیت تربیت و پرورش فرزند ،

شما موظفید در تربیت و پرورش روحی  
فرزندتان بکوشید ، و برای پی‌ریزی صحیح  
شخصیت و اخلاق او دستورات لازم را بکار  
بندید .



و تو نیز ای مادر ! باید توجه میداشتی  
تا در انتخاب شوی هرگز فریب ظاهر فریبنده  
یامال و جاه و مقام مردی را نخوری ، و با دقت  
کامل مردی را قبول کنی که شایسته و دانا  
و فهمیده و با شخصیت و نیالوده و دیندار  
و غیور باشد ، این گفتار پیامبر بزرگ اسلام  
است که میفرماید : " آنکه دختر به میگسار  
تزویح کند چنانست که او را در آتش افکنده  
باشد " و مسلما سایر مفاسد نیز در مردها  
باعث بدبختی‌های گوناگون در زندگی  
زنشواتی و موجب نادرستی پرورش فرزندان  
خواهد بود .

پدر ، وظیفه تو بود که از افراد پاک ،  
شریف ، پاکدامن و نجیب همسرگیری ، و از  
انتخاب زیبا رویانی که در خانواده‌های بد و  
فاسد بزرگ شده‌اند و جز طراوت ظاهر و  
زیبائی زودگذر چیزی ندارند خودداری کنی  
اینگونه زنان همچون گیاهان سرسبزی هستند  
که در مزبله و جای کثیف و پلید روئیده باشند  
پیامبر اسلام (ص) فرمود : از " خضراء"  
الدمن " بیرهزید ، پرسیدند " خضراء"  
الدمن " چیست ؟ فرمودند " زن زیباروئی  
که در محیط بد تربیت شده باشد .

آری پدر و مادر عزیز ! پس از آنکه همسر  
شایسته خود را انتخاب و زندگی مشترکتان  
را شروع کردید ، دهها وظیفه دیگر بعهده  
شما بود ، کوتاهی در انجام هر یک از این  
وظائف در سرنوشت فرزندانان کاملا اثر  
گذاشت چرا آنها را مراعات نکردید و با بی  
توجهی‌هایتان باعث شدید من در محیطی  
منحرف تربیت شوم ، من هم اکنون گرفتارم  
بجای آنکه مرا به باد ملامت بگیرد به دردم  
برسید ، به درد دلم گوش کنید ، دستی به

و این بدان جهت است که مبدا فرزند بحکم  
وراثت و نیز پرورش اولیه در دامن مادر  
صفات زشت و آلودگیها را واگیرد و آلوده بار  
آید .

یاریم بگشایید و از این گرداب پرخطر نجاتم  
دهید . . . . . من خودم بقدر کافی از  
شکست‌ها و ناکامی‌ها آزرده و ناراحت هستم ،  
شما دیگر با سرزنش و نفرین ناامیدم نکنید  
می‌بینید دهها عامل دیگر همچون محیط  
آلوده ، بدآموزی‌های وسایل ارتباط جمعی  
فیلمهای کذائی و مطبوعات کثیف و منحرف  
همه مرا به سقوط میکشاند لاقلاً شما با  
ترشروئی و زخم زبان مرا از خود مرانیسند  
و این قدر با کلمات بی " دین " ، " هرزه "  
" کثیف " و . . . . . برزخ‌مک نمک نپاشید  
و به بدبختیم کمک نکنید . . . . . من پس از  
این همه در بدری و گمراهی سرم بسنگ  
خورده و به اشتباه خود پی‌برده‌ام و اکنون  
دریافته‌ام که به لطف خدا راه سعادت من باز  
است ، البته مجاهده و کوشش بیشتری لازم  
است و من باید با تلاش پی‌گیر خودم راه را  
هموار کنم . . . به هر صورت من تصمیم  
خودم را گرفته‌ام و میخواهم برگردم و حتماً بر  
میگردم و گذشته را جبران میکنم . ولی با  
پوزش و عذرخواهی میخواهم وظائف اخلاقی  
دینی و انسانی را که یک پدر و مادر در برابر  
سرنوشت فرزند به عهده دارند بازگو کنم  
شاید برای شما و برای سایر پدران و مادران  
راه گشای مشکلی باشد و فرزندانش آینده به  
سرنوشت شوم من دچار نشوند .

تربیت خانوادگی :

آیا میدانید که پدر و مادر بیش از هرکس

دیگر مسئول تربیت فرزندانش هستند و بنای  
همه تربیت‌های بعدی باید بدست آنها پی -  
ریزی شود ، یک کودک چشم و گوش بسته با  
ذهن آماده برای پذیرش هر نوع آموزش ،  
تنها از رفتار و گفتار بزرگترهای خانواده  
سرمشق میگیرد و از آنها کسب اخلاق میکند .  
آیا شما ای پدر ، ای مادر! در آن دوران  
حساس دوران ناتوانی و نادانی من تا چه  
اندازه وظیفه خود را انجام دادید ؟ آیا  
رفتارشان با اعضاء خانواده ، اسلامی و  
دوستانه و صمیمی بود ؟ آیا از دروغ ،  
دورویی ، خیانت ، بی‌شرمی و هرزه‌گوئی  
دوری میکردید ؟ آیا به کارهای خوب و  
پسندیده و اسلامی خود گرفته بودید ؟ و آیا  
بدنبال گفتن‌ها عمل نشان میدادید تا  
گفته‌هایتان را تأیید کند ! و با اثر گرفته‌های  
خوب خود را با کردار برخلاف نقش برآب  
میساختید ؟ .

آزادی یا خشونت :

برخی از پدر و مادرها می‌پندارند باید به  
کودک همه‌گونه آزادی داد ، تا هرچه  
میخواهد انجام دهد ، اگرچه ناشایسته باشد  
و به هر جا دوست دارد برود و به هر محفلی  
سریزند اگرچه خطرناک و منحرف خیز باشد .  
اینگونه تربیت غلط است و موجب هرزگی  
و بی‌بندبازی کودک میشود ، و چون هرگز در

# نامه‌ای از

## مادر بزرگ


چرخ فلک همچنان در گردش است  
فصول اربعه جایجا میگردند، روزها شب و  
شبها به صبح میرسند تاریکی می‌رود و جای  
خود را به نور و روشنائی میسپارد خزان  
برگ ریزان طبیعت را تسخیر میکند و دیگر  
محالی برای تابستان خشک و سوزان باقی  
نمی‌گذارد روزاول پاییز فرامیرسد و خورشید  
از پس البرزکوه طلوع میکند اما نه باحرارت  
و سوزندگی تابستان بلکه با گرمی دلپذیر  
مناسب با فصل بائیزه پیام رهبران انقلاب  
و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران خطاب  
به دانش‌آموزان و دانشجویان پدران و  
مادران وسیله رادیوها و بلندگوها در تمام  
سطح کشور پخش میگردد و دانش‌آموزان و  
دانش‌پژوهان با لباسهای متحدالشکل از  
خانه‌ها بیرون می‌آیند و بسوی مدارس روان  
میگردند. شهر بیک باره قیافه دیگری بخود  
میگیرد خردسالان و نونهالان دست در  
دست پدر و مادران دوان دوان بطرف  
مدرسه میروند نوجوانان گروه گروه صحبت

کنان همراه با یاران و همکلاسی براه افتاده  
— اند از تجدید دیدار خوشحال و خرسند  
بنظر میرسند شهر منظره جالبی بخود گرفته  
تحرک و جنب و جوش همه جا چشم میخورد  
نوجوانان همچون رنبوران غسل که از  
گردش در صحرا و تغذیه شیره گیاهان سیر  
شده و به کندو باز میکردند بکانون‌های

دانش رو می‌آورند تا روح و مغز خود را با صفای دانش و معرفت صیقل دهند این تحول برای بزرگسالان که سالهای پیش راهی دبستان و دبیرستان شده‌اند خوشحالی دارد اما شگفتی ندارد اما برای کودکانی که تا دیروز در دامن مادر و چهار دیواری خانه بوده‌اند و اکنون باید یکباره دامن او را رها کنند و بدنیا بیرون از خانه راه یابند شگفتی‌های بسیاری دارد. همه کودکان از این جابجائی راضی و خوشحال نیستند، اینان که تا دیروز بدامن مادر چسبیده بودند در سفر و حضر، سیر و گشت با او بودند اکنون دیگر باید به تنهایی بمدرسه بروند در کلاس درسی حاضر شوند. ایشان تا دیروز چون پروانه از شاخه شاخه می‌پیریدند و آزاد و سبکبال بهر گوشه حیاط می‌رفتند، زیر هردرخت می‌خواستند می‌نشستند گوشه ایوان با اسباب بازیهای خود سرگرم میشدند و از امروز باید سر ساعت معین از رختخواب برخیزند، دست و رو بشویند، با شتاب صبحانه بخورند بی‌درنگ بسوی مدرسه روان گردند و در کلاس معقول و مؤدب و آرام بنشینند نه تنها برای همه آنها خوشایند نیست بلکه یکنواخت هم نیست، بعضی از کودکان زود انس هستند و زود آشنا خیلی زود چه بسا بلافاصله با محیط خو میگیرند و مائوس می‌شوند و با دیگر کودکان همبازی می‌گردند و دوری از مادر را احساس نمی‌کنند

مگر آنکه مورد خشم و ستم کسی قرار بگیرند اما گروهی از کودکان دیرآشنا هستند و نمی‌توانند بزودی خود را با محیط تازه انطباق دهند و این دگرگونی و تحول آنها را رنج می‌دهد، صبح از روی لجاجت خود را بخواب می‌زنند، دیر از رختخواب برمی‌خیزند، بد اخلاقی می‌کنند، خود را به غذا خوردن بی‌میل و بی‌اشتها نشان می‌دهند، برای هر چیز کوچک بهانه‌گیری می‌کنند، با گریه و بدخلقی از مادر جدا میشوند وقتی بمدرسه می‌رسند با بچه‌های دیگر نمی‌جوشند، به گوشه‌های خلوت حیاط مدرسه می‌روند، بدر و دیوار نامائوس مدرسه نگاه می‌کنند، از قدم زدن در حیاط مدرسه رنج می‌برند، همه چیز برای آنها غریب و بیگانه است، حتی لباس اونیفورم او بنظرش بیگانه و نامحرم است، باهیچکس حرف نمی‌زند و سخن نمی‌گویند، بغض گلویشان را می‌فشارد اما خودداری می‌کنند وقتی بصورت آنها نگاه کنید تمام خطوط آن یا شیارهای غم درهم آمیخته همچون فلز گداخته در کوره‌ایست که با ترشح یک قطره آب صدای جز آن به آسمان می‌رسد او هم منتظر فقط یک اشاره است . . . .

البته این حالت تحول و دگرگونی تنها برای کودکان خردسال که دامن مادر را رها می‌کنند و بد مدرسه می‌روند نیست



بلکه برای نوجوانانی که دبستان را تمام کرده و بدورهٔ راهنمایی راه می‌یابند همچنان ناخوشایند است اما با توجه به

اینکه اینان چند سالی بزرگتر هستند و بیشتر تجربه، آموخته‌اند و نامه‌نوسی روزهای اول دبستان را تحمل کرده‌اند درمقابل این تحول مقاوم‌تر و خوددارتر می‌باشند.

امسال روز اول مهرماه مراسم کوتاهی در مدارس انجام گردید و سپس دانش - آموزان برای شرکت در راهپیمایی مدرسه را ترک کردند، اما از روزهای چهارم و پنجم یعنی شنبه و یکشنبه دیگر کار جدی مدارس شروع شد و در یکی از همین روزها فرصتی دست داد تا جلوی یکی دو مدرسه با چند دانش‌آموز برخورد و سؤال و جوابی داشته باشم نخستین ملاقات با امیر کوچولو بود. جلوی درب مدرسه ایستاده بودم و منتظر خروج دانش‌آموزان از مدرسه، در این هنگام پسری سبزه‌رو با چشمان درشت و سیاه دوان دوان بجلوی درب آمد و خود را در آغوش پدر انداخت و گفت: بابا جون خانم معلم ما آنقدر خوبه که نمیدونی بمن گفت اسمت چیه، گفتم امیر حسین ..... گفت بلد هستی اسمتو بنویسی، گفتم بله .. گفت آفرین پسر خوب .....

پدر و پسر با شتاب رفته و مکالمات دیگر آنها برایم نامفهوم بود. من هم شروع کردم بر رفتن جلوی درب مدرسه دخترانه‌ای که در همان محدوده بود و زنگ خروجی با تاخیر مختصری موجب میشد که شاگردان این مدرسه باهم قاطی نشوند. ... دختران دسته‌دسته از مدرسه بیرون می‌آمدند، بعضی خندان و شادی کنان و بعضی دیگر با پیشانی گره خورده غرغرکنان از درب بیرون می‌آمدند، جلو آمدم گفتم: دختر خانم کدام مدرسه میروی؟

گفت: مبینی، همین مدرسه ..... گفتم: چرا اوقاتت بلخه .....؟ از دست این خانم معلم .. خیلی بداخلاقه .. به همه میگه احق بیشعور برو خفه شو .. نمیزاره نفس بکشیم .....

انشالله عوضش کنن .. انشالله فردا ناخوش بشه نتونه بیاد مدرسه .....

این دخترخانم هم همینطور که این حرفه‌ها میرد گهگاه هم به پشت سرش نگاه می‌کرد می‌ترسید مبادا از پشت سر بیاید و حرفهای او را بشنود .....

خلاصه او هم رفت .

این بار جلوی یک دخترخانمی را که حدود دوازده سیزده سال داشت گرفتم و گفتم: بیخشید خانم ... شما کدام مدرسه می‌روید .....

گفت: من امسال مدرسه راهنمایی میروم .. - از مدرسه و معلمهایتان راضی هستید . - من نازه دو سه روز است که باین مدرسه آمدم ، بعضی معلمها خوش اخلاق هستند ، بعضی دیگر با آدم دعوا دارند .....

من هنوز باین مدرسه عادت نکردم اما یکی از بچه‌ها می‌گفت دوتا از معلمهای پارسال که امسال هم همان درسهای پارسال را میدهند خیلی بداخلاق هستند و فحش میدهند ... هیچکدام از بچه‌ها از آنها خوششان نمی‌آید .....

خدا به داد ما برسد .....



جرعه بنوشد و در سایه رحمتش رشد کند و روح و فکر او بزیور علم و دانش آراسته گردد. کودک باید در پناه معلم باشد و معلم حامی او ..... معلم را تشریفاتی و تلخ گفتاری نشاید، سخن تلخ در شان معلم نیست، معلم باید خوشخوی و مهربان باشد و کودکان را آنچنان عزیز دارد که ایشان در دلدل پیش او کنند و از او طلب کمک و یاری نمایند نه اینکه از او گریزان و ترسان باشند، کودک باید بتواند جلوی معلم حرفش را بزند، مشکلش را با او مطرح کند ..... از او استمداد کند و چاره جوئی نماید، اگر معلم سختگیر و بدخوی باشد کودک جرات نزدیک شدن با او را پیدا نمی کند، وقتی کودک از معلم آنقدر بترسد که بهنگام سؤال و پرسش لکنت زبان پیدا کند و قلب او به تبیدن افتد چگونه میتواند مشکلات خود را با او در میان بگذارد یا درس نهمیده را سؤال کند.

معلم باید هم هیبت معلمی را دارا باشد هم محبت و گذشت و ایثار مادری را. معلم باید نه آنقدر بی آزاری باشد که بقول سعدی "خرسک بازند کودکان در بازار" نه آنقدر سنگمگ و بدخو که صدا و نگاه او لرزه براندام کودکان اندازد.

رفتار و گفتار معلم برای کودک بهترین سرمشق و الگو است، کودک وقتی ب مدرسه می رود فقط معلمش را عالم و قادر میدانند، فقط باو اعتماد دارد و این معلم است که



آیا معلم باید بد اخلاق و تندخو باشد...؟  
 آیا چون معلم است باید بد زبان باشد...؟  
 آیا معلم نباید همه کاره اش، رفتارش و گفتارش آموزنده باشد...؟  
 مگر معلم را مادر روحانی نمیگویند...؟  
 مگر مادر فرزندان دائم در جنگ و ستیز است که معلم یا شاگردانش چنین میکند...  
 کودکی که نا دیروز در دامن مادر و تحت حمایت او بوده امروز بدست معلم سپرده شده تا از دریای معرفتش جرعه

کسی که حوصله سروکله زدن با کودک را ندارد نباید کار شریف معلمی را بپذیرد اگر پذیرفت باید ایثارگر باشد، باید گذشت داشته باشد، باید حلیم و بردبار باشد، باید کودکان را فرزندان خود بداند باید . . . . .

بلی معلم باید باگذشت باشد اما نباید بی تفاوت باشد، باید شاگرد را مورد مواخذه قرار دهد اما نباید ستمگر باشد، اگر شاگرد را تنبیه میکند باید با خطای شاگرد تناسب داشته باشد . . . . .

بی تفاوتی برای معلم بزرگترین اشتباه است زیرا این بی تفاوتی او شاگرد را لایالی میکند، اگر شاگرد تکالیفش را انجام نداد و معلم او را مورد بازخواست قرار نداد او همیشه از انجام تکالیف سر باز میزند، اما اگر بدون جهت هم او را تنبیه و توبیخ کرد اثر تنبیه از بین رفته است و کودک به خشونت و تنبیه خو میگیرد و چه بسا که از معلم می آموزد که دیگران را بدون سببی بیازارد و عفته حقیق شده شدن و مجازات بیهوده دیدن را بر سر بیگناهان از خود کوچکتر و ضعیفتر از خود بریزد .

معلم باید متعادل باشد و نسبت بکودکان رفتاری یکنواخت داشته باشد و بین آنها هم تفاوتی نگذارد و فرقی قائل

باید حس اعتماد او را نقویت کند و باو یزدان دهد تا شهامت کفس و سؤال کردن ا پیدا کند .

معلم میتواند با اخمی که بر ابرو میآورد و تبسمی که بر لب دارد کودک گریز یا ناآرام و فراری از مدرسه را رام کند، معلم با مهربانی خیلی بهتر و بیشتر میتواند با ناکردان را بخود جذب و جلب کند تا با تشرؤئی و بدخلقی درس معلم اربود زمزمهء نحبتی، جمعه بکتاب آورد طفل گریزی را . . . . .

امیر کوچولو که فقط دو سه روز است بمدرسه رفته شیفتهء رفتار معلمش شده، از خانم معلم نزد پدرش تعریف میکند و میگوید: بابا جون خانم معلم ما آنقدر خوبه که نمیدونی . . . . . همین مهربانی او موجب شده که کودک صبحها زود از خواب برخیزد کیف خود را به پشتش بیاندازد و بیسوی مدرسه روان گردد، مادر او برای فرسنادنش بمدرسه هیچ مشکلی ندارد، او بدون کمک مادرش صبح دست و رو میشود لباسی میپوشد و بمدرسه میرود اما برعکس آن دخترخانم که بعلت بد اخلاقی معلمش از او ناراضی است هر صبح که میخواهد بمدرسه برود باین میماند که میخواهد او را برزدان ببرند، دیر از خواب برمیخیزد، از خوردن صبحانه امتناع میکند، بهانه جوئی میکند و همه افراد منزل را آزار میدهد تا برای رفتن بمدرسه از خانه خارج شود . . . . .

قرارگیرند ، در مصائب و پیشآمدهای ناگوار کودک باید اولین نغری باشد که کمک دریافت میدارد .

کودک باید در وضعی قرارگیرد که بتواند از زندگی بهره مند شود و از او بهره برداری ناروا بعمل نیاید .

کودک باید نوعی پرورش یابد که نیرو و استعدادش در راه خدمت بهموقعانش هدایت شود .

غدا :

انسان اگر غذا نخورد گرسنه میشود اگر لباس نداشته باشد از سرما در عذاب است اگر پرورش نیابد منحرف میشود .

غذاهای پروتئین دار و پرویئامین گسگران هستند چه بسا کودکانی در دنیا وجود دارند که هنوز احساس سیری از غذا را نداشته اند شیرهم غذای کامل وگرانی است چه بسا کودکانی که از شیر مادر بعلت اینکه مادر در انتظار نوزاد دیگری است محروم شده اند چه بسا کودکانیکه نمیتواند رشد و نمو حقیقی خود را بظهور برسانند زیرا متعلق به خانواده های پر اولاد هستند من در مالکسی بوده ام که در میان کودکان بیماری "گواشیور" کور " و " مراسموس " بشدت رواج داشته است البته در مملکت ما میزان این نوع بیماری ها هرگز بیای آن ممالک نمیرسد ولی واقعا برای مالکی که رشد جمعیت آنان

## نیازمندیهای کودکان چیست ؟

براساس اعلامیه ای که در ژنو بهمین منظور صادر شده و مورد قبول ممالک مختلف قرار گرفته است نیازمندیهای کودکان را میتوان بترتیب ذیل خلاصه نمود :

کودکان برای رشد طبیعی از لحاظ جسمانی و روانی نیازهائی دارند که باید مرتفع شود .



کودک گرسنه باید تغذیه شود از کودک بیمار باید پرستاری شده و به کودکان عقب مانده باید یاری شود ، کودکان مجرم باید هدایت شوند و بیتیمان و ولگردان باید مورد حمایت

تصادفی زخمی و خدای نکرده تلف شود  
 جواب می‌شویم که بعلت کار زیاد نتوانستم  
 اند از کودک خود مواظبت کنند راستی  
 دیدن مادر سالم با کودک تندرست  
 و دلیندش جقدر تماشائی و شیرین است ولی



زیاد است خطر بیماریهای ناشی از بدی  
 تغذیه آنها را تهدید میکند کودکان همچنین  
 نیاز به محبت و نوازش دارند تمام کودکانی  
 که در خانواده‌ها بدینا می‌آیند باید مورد  
 محبت و عشق والدین خود قرار گیرند  
 پس لازمست هرگز مادری کودک ناخواسته‌ای  
 بدینا نیاورد یعنی آبتنی مادر باید در  
 اختیار خودش باشد و هر وقت اوضاع و احوال  
 زندگی اش اجازه داد آبتن شود ، گرچه  
 مادران همیشه میگویند که تمام بچه‌های خود  
 را بیک نسبت دوست دارند ولی مادرانیکه  
 بچه‌های زیاد دارند شیطنت و سئوالات  
 کودکانه و نیازهای زندگی آنان و شلوغی خانه  
 آنها را عصبانی کرده حتی میل پیدا نمیکنند  
 بکودکان خود محبت کنند و گاهی مایلند از  
 خانه و کاشانه خود فرار کنند اینگونه مادران  
 هر وقت که احساس میکنند ممکن است باز  
 حامله شوند بخصوص آن عده از مادرانیکه  
 تمام زحمات کارهای خانه هم بردوش آنها  
 است مانند پخت و پز و شستشو و دوخت  
 و دوز و نظافت عصبانی شده و نگرانی آنها  
 شدت مییابد ما اغلب در مراکز بهداشت  
 کودکانی را دیده‌ایم که لازم بوده است  
 زودتر بوسیله مادرانشان مراکز بهداشت  
 آورده شوند ولی وقتی از آنها سؤال میشود  
 که چرا دیر کودک خود را بمرکز بهداشت  
 آورده‌اند ؟ میگویند وقت نداشته‌اند و هم  
 چنین بعلت نداشتن وقت بموقع کودکان  
 خود را واکسینه نکرده‌اند یا اگر کودک در اثر

درست نقطه مقابل آن دیدن مادر نحیف با  
 کودک بیمارش است زندگی انسان پرارزش  
 است و لازمست که کودک بتواند بخوبی

بقیه در صفحه ۵۴

مجاهدت کنند. زیرا رسیدن به این هدف که انسان کارش را برای رضای خدا انجام دهد عین تربیت است و تربیتی است که بتوسط مراقبتهای طولانی و جنگ با نفس و تذکرات مکرر و مستمر حاصل می‌آید.

بقیه از صفحه ۱۷

و حوزه‌های علمیه نیز در صورتی این حالات زدوده میشود که معلمان و مدرسان خودشان این خصائص را در درون نفسشان زدوده



باشند. هر قدر معلمان از مردمان متدین و

مehذب برگزیده شوند جوانان زودتر و بهتر در اثر اسوه قراردادن آن معلمان پارسا به رشد معنوی میرسند. و هر قدر خود معلمان در تماس با استادان پیشرفته و با کمال باشند بهتر به حالت ایثار و انفاق میرسند. بنابراین به صرف اینکه در برنامه‌ها و در کتابهای درسی راجع به زشتی استکبار و

در مدارس زایل کردن حالات نکاتر و علو و... به توصیه و حرف زدن تنها میسر نیست بلکه خود معلمان بایستی مهذب و مزکا شده باشند. و چون مهذب بودن امری نسبی است و درجات دارد در تمام دوران معلمی و در تمام طول عمر معلمان بایستی با حالت استکبار و منت نهادن و.....

اسلامی نمی باشند، و برعکس هدف تربیت اسلام از میان بردن این حالات است.

(۱) بقره ۲۶۷ الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا

(۱) قصص ۲۸ اِنْ فِرْعَوْنَ عَلِيَّ فِي الْاَرْضِ وَجَعَلْ اَهْلَهَا شَيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ  
(۲) دخان ۴۴ اِنْ اَدَّوْا اِلَيَّْ عِبَادًا لِلَّهِ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِيْنٌ وَاَنْ لَانظُرُوْا عَلَيَّ اللّٰهُ اِنِّي اَتِيْكُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ . (۲) بقره ۲۳ وَاذْقَلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوْا لِادَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبٰلِيسَ اَبٰى وَاَسْتَكْبَرَ وَاَنْ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ (۴) ص ۳۸ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(۱) بقره ۳۶۳ الَّذِيْنَ يَنْفِقُوْنَ اَمْوَالِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُوْنَ مَا اَنْفَقُوْا مِنْهَا وَلَا اَدْرٰى لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ (۲) مؤثر ۲ وَلَا تَمَنَّوْا  
(۳) بقره ۳۶۴ مَثَلُ الَّذِيْنَ يَنْفِقُوْنَ اَمْوَالِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبِيْءٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِيْ كُلِّ سَنَابِلٍ مَّا تَا حَبِيْةٌ وَاللّٰهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِيْمٌ .

نازیبائی اعتلاجوئی و فزون طلبی حرف زده بشود نمیتوان قانع شد و اکتفا بلکه معلمی استوار و صادق و صاحب یقین لازم است که روح شاگرد در اثر تماس با او اعتلا بیابد. خودخواهی های انسان منحصر به همین چهار مطلوب ناستوده نیست که بر ذهن و فکر و قلب استیلا پیدا می کنند بلکه حالات نفسانی دیگری هم داریم. در زبان فارسی هم تعبیری که نمایشگر بعضی از این حالاتست یافت میشود، مثلاً "مقام پرستی را بمنزله نمودی از اعتلاجوئی و پول پرستی را در حکم عنصری از تکاثر، و خود برتر بینی را نمودی از استکبار میتوان شمرد.

انسان اعم از کودک یا پیر مایل است مرکز توجه دیگران باشد این نیاز که او را نائید کنند گاهی منتهی به صدور رفتارهای خلاف اخلاقی و تربیت میشود و بایستی آنها را از میان برد یا تبدیل به رفتارهای تربیتی مثبتی کرد. مثلاً "نوجوان برای اینکه مرکز توجه همسالان یا گروه باشد چوکهای مبتذل و رکیک میگوید تا دیگران را بخنداند، دلفک بازی درمی آورد تا برایش کف بزنند، برای زیاد خوردن یا آشامیدن مسابقه می گذارد، به چند نفر حمله می برد و میزند تا پهلوانش بنامند. با وسیله نقلیه در کوچه و خیابان سرعت زیاد و غیر معقول رانندگی می کند، لباسهای جلف و غیر عادی می پوشد؛ اینگونه تمایلات چیزی است که مورد علاقه انسانست اما هدف تربیت

برابر خواسته‌های درست و نادرست خود مقاومتی ندیده است زود رنج و راحت طلب بار می‌آید که این خود باعث بازماندن از رشد فکری و پختگی روانی است .

برخی دیگر براین عقیده‌اند که باید در روش تربیت بنام نیرو سخت‌گیر و خشن بود با هر خطای کوچکی طفل را کتک میزنند ، و هر نوع راهنمایی و نصیحتی را با عصبانیت و فریاد و ناسزا اعلام میکنند ، چنان به استنطاق می‌ایستند که پنداری بازپرسی جنابتکاری را به اقرار و اعتراف وامیدارد ، و نظرات خیرخواهانه خود را بگونه‌ای با جنجال و خشونت گوشزد میکنند که گوئی یک فرمانده عالی‌مقام نظامی در جبهه نبرد به سپاهیان خویش فرمان میراند ، نتیجه این روش جز این نیست که شخصیت کودک را در هم میکوبد و جلوه شکوفا شدن استعداد هایش را میگیرد ، و عمیقاً در جان طفل عقده حقارت و کمپلکس روحی ایجاد میکند .

آیا شما میدانستید که این افراط و تفریط در تربیت اولاد صحیح نیست ؟ آیا می دانستید که روش اسلام نه آن است و نه این ؟ آیا میدانستید که اسلام میگوید : در برخی امور باید به کودکان آزادی داد و تنها در موارد ویژه‌ای سختگیری لازم است .

یدرم ، مادرم ! شما اگر از مسائل اخلاقی و تربیت اسلامی آگاهی داشتید و آن اهمیت

میدادید و به درستی بکار می‌بستید بخوبی مینوانستید زیر بنای اعتقادی و اخلاقی فرزندانان را استوار سازید ، شما می توانستید با برقراری صفا ، محبت ، مساوات و صمیمیت در محیط خانواده بذریع صفا ، عاطفه ، فضائل اخلاقی را در دل‌های مستعد آنان بکارید و آنان را مسلمان بار بیاورید . آیا این پیام پیامبر بزرگ اسلام (ص) را شنیده‌اید که میفرماید :

را به احسان و نیکی نسبت بخود وادارد " ،  
پرسیدند چگونه میتوان فرزند را باحسان و  
نیکی نسبت بخود واداشت ؟ فرمود : " آنچه  
در توانائی فرزند و بر او آسان است از او  
بپذیرد ، و از آنچه بر او دشوار و سخت است  
درگذرد ، کارهای دشوار و طاقت فرستد بر او  
تحمیل نکند " .

وباز میفرمودند : " بدیهایش را عفو کند  
وبین خود و خدا برایش دعا نماید " .  
نقش پذیری :

پدرم ، مادرم ! چون شما به وظائف آشنا  
نبودید ویا اهمیت نمیدادید ، من نه تنها  
درخانه خوب تربیت نشدم ، رفت وآمدها  
معاشرت‌ها و دیدوبازدیدها نیز موجبات بد -  
آموزی و انحراف مرا فراهم ساختند ، گاهی  
این برخوردها بویژه در محافل عیش و شب -  
نشینی چنان انحراف آمیز بود که مرا سر تا پا  
تحت تاثیر قرار میداد .

آخر نه این است که کودک خیلی حساس  
است ، حساستر از یک دستگاه گیرنده بسیار  
دقیق ؟ آخر نه این است که ذهن کودک  
آنچه را بگیرد چون نقشی است که بر سنگ  
بکنند ؟

اما شما نه تنها در پی ریزی اخلاق  
واعتقاد من در خانه توجه و دقت نداشتید  
این حقیقت را هم نادیده گرفتید و آسان -  
شمردید



" در نیکی و مهربانی با فرزندان خود به  
عدل و مساوات رفتار کنید ، همانطور که  
دوست میدارید با شما در نیکی و مهربانی به  
عدل و مساوات عمل شود " .

بر شما لازم بود که از خشونت بیجا و  
تبعیض بی‌جهت میان فرزندان اجتناب کنید  
تا آنان عصیانگر و بزهکار نشوند ، پیامبر  
اسلام (ص) فرمود :

" خدا رحمت کند کسی را که فرزند خویش